

آثار و نتایج جنگهای صلیبی

دکتر علیرضا روحی میرآبادی^۱

بهاره رشتی^۲

چکیده:

این مقاله به بررسی نتایج و پیامدهای جنگهای صلیبی اشاره دارد. یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین برخوردها میان شرق و غرب بروز جنگ‌های صلیبی بوده است که نزدیک به دو قرن ادامه یافت که محدوده‌ی زمانی آن مربوط است به اواخر قرن‌های ۵ تا ۷ قمری / ۱۱ تا ۱۳ میلادی و مکان آن مربوط است به سرزمین‌های اروپای غربی، اروپای شرقی و آسیای صغیر و نوار شرقی دریای مدیترانه و فلسطین و شام و مصر. اصلی‌ترین دلیل یا بهانه برای این حرکت اعلام تقدیس بیت‌المقدس است و مقابر و امکنه‌ای که در آنجا وجود داشتند. حال آنکه در عمل، دلایل غیر مذهبی و اقتصادی و سیاسی بر دلایل دینی مرّجح گردیدند. پژوهشگران نتایج به دست آمده را به چند بخش تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: نتایج اقتصادی، علمی و ادبی، اجتماعی و سیاسی. جنگ‌های صلیبی دارای نتایجی بود که ناخواسته حاصل شدند بدون اینکه پاپ‌ها و پادشاهان و امپراتوران، آنها را خواسته باشند. تقریباً به هیچکدام از اهداف خود دست نیافتدند و در پایان کلیسا همان قدر آسیب دید که فئودال‌ها، مردم نیز فقیرتر از گذشته شده بودند. اما نتایج مثبت جنگ‌های صلیبی علی‌رغم کشته‌ها و تخریب‌هایی که به وجود آورد، رواج شهر نشینی و نفوذ علوم و ادبیات و هنر اسلامی در غرب بوده است.

واژگان کلیدی: جنگ‌های صلیبی، نتایج آن، مسلمانان، رواج بورژوازی.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته‌ی تاریخ، گرایش تاریخ عمومی جهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهroud

روابط شرق و غرب در طول تاریخ به صورت‌های مختلف، پیوسته وجود داشته است. جنگ نیز اغلب برای فتح سرزمین‌ها و تملک ثروت به پا بوده است. یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین برخوردها میان شرق و غرب بروز جنگ‌های صلیبی بوده است که نزدیک به دو قرن ادامه یافت. میلیون‌ها کشته به جا گذاشت و خانواده‌های زیادی را برای همیشه داغدار کرد و از میان برداشت. سرنوشت مردمی که در جنگ شرکت داشتند با آن‌ها که در خانه‌ی خود زندگی می‌کردند و در شهرهای عکا، صور، صیدا، انطاکیه، اورشلیم، بیت‌المقدس، قسطنطینیه و قونیه ساکن بودند، اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی و کافر، به مؤثرترین وجه ممکن در کشتار و نابسامانی و دریدری و غارت گذشت. حتی مسلمانان که اغلب پیروز بودند از زحمت‌ها و رنج حملات در سکوت و آرامش به سر نمی‌بردند. در مورد وجه تسمیه‌ی جنگ‌های صلیبی عقاید نسبتاً متفاوتی نوشته شده است. ولز معتقد است به دلیل آنکه در دست جنگجویان، صلیب مقدس قرار داشت و آن را در جنگ‌ها همراه خود به عنوان مهمترین نشانه و پرچم حمل می‌کردند به این نام مشهور شد. وجه تسمیه‌ی دیگر مربوط می‌شود به شورای کلمون (کالرمون). این شورا در نوامبر سال ۱۹۰۵ به دستور و توسط پاپ اوربن دوم تشکیل گردید. او بیش از دویست نفر از اسقف‌های بلند پایه را دعوت کرد. از آنجا که محل دعوت او در کلمون فرانسه بوده است، شورای آنان به کلمون شهرت پیدا کرد، او ابتدا به مسائل کلی نظیر جنگ و موقعه در مورد وظایف مسیحیان و روزهای تحریم جنگ و امور اخلاقی و اقتصادی پرداخت. سپس از ظلم و ستم مسلمانان یاد کرد که چگونه مانع می‌شوند تا زوار مسیحی به مزار مقدس و اورشلیم بروند. بعد از بد رفتاری مسلمانان با اماکن مقدس مسیحیان صحبت کرد. بنابراین پتروس راهب، به تقیید از حضرت مسیح سوار بر الاغ شد و دستور داد که با پارچه‌های رنگین، مخصوصاً به رنگ



فرمز صلیب درست کردند «و بر سینه و پشت و پیراهن خود دوختند» و به سمت مشرق هجوم آوردند. به همین دلیل جنگ صلیبی لقب گرفت. اما تعبیر دیگر آن است که چون به جنگ غرب و شرق جنبه‌ی مذهبی و دینی داده شد نام آن را جنگ‌های صلیبی و نوعی جهاد نهادند. در میان مورخان اروپایی وجه تسمیه‌ی جنگ‌های صلیبی با عبارت‌های متفاوتی نوشته شده است. برای نمونه ویلیام دوم امپراتوری که معتقد است پس از سخنرانی اوربانوس نوایی در میان حاضرین با زمزمه شروع شد و رفته رفته بلندتر شد تا آنجا رسید که همه یک صدا فریاد زدند «چنین است اراده‌ی خداوند» و در همان موقع تمامی حاضران از «فقیر و غنی و نجیب زاده و رعیت، سوگند و فادری یاد کردند». سپس ادامه داد که «ناگهان بعضی از نجبا در برابر پاپ زانو زدند و خود و اموال خود را وقف به خداوند کردند». آنها برای تأکید بر پیمان و عهدشان «بر پیراهن‌ها و شنل‌ها و بیرق‌ها و پرچم‌های خویش تکه پارچه‌ای به شکل صلیب دوختند. آنها هم‌چنان نقش صلیب را بر زره و جوشن خود می‌انداختند». نقش و علامت صلیب که بر روی سپر و شمشیر و لباس و پرچم آنها نقش بسته بود سبب گردید که به آنها لقب صلیبیون بدهند. آغازگر جنگ‌های صلیبی شخص اوربان دوم است. او در موقعیتی دشوار که کلیسا در برخورد با هانری چهارم گرفتار شده بود مجبور شد ایده‌ی جنگ‌های صلیبی را مورد بررسی قرار دهد. پیش از آغاز جنگ‌های صلیبی دو مجمع یا نشست مهم در میان بزرگان آئین مسیح برگزار شد. یکی از آنها که از اهمیت کمتری برخوردار است توسط محققان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. شاید از این جهت که کمتر نیز اثر داشته است. این شورا در سال ۱۰۹۵ در شهر بالاسانس ایتالیا با حضور پاپ و نماینده‌ی امپراتوری روم شرقی برگزار شد. قرار بود که حکم جهاد بر علیه مسلمانان صادر شود اما از آنجا که هانری چهارم امپراتور آلمانی با پاپ درافتاده بود و دستورات و نصایح پاپ را مورد اهمیت قرار نمی‌داد، در نهایت به درگیری پاپ با هانری چهارم تبدیل شد. پاپ اوربان دوم در همان سال اعلام کرد که شورایی در کلمون بر پا شود.

ده روز تمام از ۱۸ تا ۲۸ نوامبر، بیش از دولیت اسقف عالی مقام در صومعه کلمون واقع در فرانسه گرد هم آمدند و بحث و تبادل نظر کردند. پاپ ابتدا در مورد روزها و ماههای حرام و بدی جنگ و تحريم‌های جنگ سخن گفت. سپس از ظلم مسلمانان بر علیه زائران مسیحی گفتگو کرد. از بی‌حرمتی به مزار مقدس و از اینکه چرا باید مکان‌های مقدس مسیحیان در دست مسلمانانی باشد که به جان و مال زوار مسیحی رحم نمی‌کنند. در مجموع از دلایل شکل‌گیری جنگ‌های صلیبی می‌توان ناکار آمدی حکومت‌های فئودالی و محلی در مناطق اروپایی، ناسامانی و تشتبه در امپراتوری بیزانس، اختلاف بین پاپ به عنوان مرجع اصلی روحانیت کاتولیک در ایتالیا با پادشاهان سرکش، اختلاف بین روحانیون اروپای غربی و روحانیون و بطریق‌ها در امپراتوری بیزانس، اختلاف بین مذهب کاتولیک در غرب با ارتodox در شرق، اختلاف در میان فئودال‌ها با اشراف و روحانیون و ناکارآمدی فئودالیسم در اداره جامعه غربی، بروز فقر، بیماری‌های فراگیر، بیکاری در اروپا و قدرت طلبی روحانیون کلیسا به ویژه پاپ، وجود مزار مسیح در میان مراکز قدرت مسلمانان، پیشوای مسلمانان به سمت کشورهای غربی از سه طریق: اسپانیا، آسیای صغیر و جنوب اروپا یا شمال دریای مدیترانه و جزایر سیسیل و کرت و نهایتاً آرزوی پاپ برای تسلط بر شرق به بهانه‌ی توسعه‌ی مسیحیت و رهایی بیت‌المقدس از دست مسلمانان. در پشت این اهداف سیاسی و مذهبی، هدف مهم‌تر دیگری یعنی بسط تجارت و تمدن بر بازرگانی شرق و غرب نهفته بود که موارد اخیر مورد تأیید تاریخ‌نگاران و پژوهشگران نیز قرار دارد. عمده‌ترین جنگ‌های صلیبی نه شماره است اما بعضی از مورخان آن را به بیش از نه جنگ هم رسانده‌اند. هر جنگی که واقع شده به عنوان یک جنگ بزرگ ارزیابی شده است. حال آنکه بعضی از مورخان مثل فیلیپ هیتی این تقسیم بنده را مردود شمرده است. علت این سخن نیز آن بوده که مایبن بعضی از جنگ‌ها چندان فاصله‌ای نبوده که هر کدام از آنها را بشود یک جنگ مستقل ارزیابی کرد. به همین منظور این تقسیم بنده

را مناسب ندیده است. در تقسیم‌بندی جنگ‌ها باید دیده شود که ملاک و میزان تقسیم‌بندی چیست؟ تاریخ وقوع جنگ در چه زمانی است؟ لقب آن از نظر منطقه‌ی جنگی، دستاوردهای جنگ، مناطق فتح شده، تعداد سربازان و نیروهای درگیر در جنگ یا اثر و نتیجه جنگ چیست؟ ارزیابی دقیق از این مسئله در میان پژوهشگران به درستی انجام نگرفته و کار تقسیم‌بندی جنگ را با مشکلات بعدی مواجه می‌سازد. کاسمینسکی در توضیحات خود نسبت به جنگ‌های صلیبی، فقط از چهار جنگ بزرگ نام برده است. او اوا مارچ تا پن نیز در ضمن سرخ خلاصه‌ای از جنگ‌های صلیبی با دیدگاهی انتقادی نسبت به عملکرد مسیحیت، به ویژه به واسطه‌ی آنکه کودکان و نوجوانان را به مبارزه علیه مسلمانان به میدان نبرد کشاندند، از چهار جنگ بزرگ یاد کرده است. اما ممتحن به طور مشخص ۸ جنگ صلیبی را در کتاب خود به شرح و تفصیل پرداخته است. هم‌چنین است نوشه‌ای از آتنونی وست و ولز.

به این ترتیب مسئله‌ی تقسیم‌بندی جنگ‌های صلیبی از دیدگاه مورخان خود به نتیجه‌ی واحدی که مورد قبول همگانی قرار داشته باشد، دست نیافته است. اهمیت اصلی جنگ‌های صلیبی در جنگ اول می‌باشد یعنی برخورد میان دو دنیاً بزرگ اسلام و مسیحیت. دلیل جنگ اول کمک به بیزانس و باز پس‌گیری اماکن متبرکه بوده است. اما کم کم کمک به بیزانس اهمیت خود را در طول جنگ‌های صلیبی از دست داد و مسیر لشکر کشی‌های بعدی تغییر کرد. در جنگ اول مسیر قسطنطینیه است و در جنگ دوم و سوم در همین مسیر باقی ماند ولی از جنگ چهارم ایده‌ی جنگ‌های صلیبی تغییر پیدا کرده و این امر منجر به تصرف قسطنطینیه و سقوط آن شد. ابتدا ممکن است که توجه صلیبیون به شرق مدیترانه مرکز خلافت بغداد بوده باشد ولی به تدریج از جنگ سوم دیده می‌شود که با پیدا شدن صلاح‌الدین ایوبی مرکز فعالیت‌های عالم اسلامی به مصر منتقل شده و حرکات صلیبی که از خشکی آغاز می‌شود از طریق آسیای صغیر به دریا کشیده می‌شود و آنها متوجه شرق مدیترانه و مصر می‌شوند تا اینکه به تدریج این

حرکت متوجه شمال افریقا شده و در جنگ‌های پنجم تا هفتم که به افریقا ختم خواهد شد. وسعت، طول مدت، عوامل گوناگون مؤثر و اشار و طبقات مختلفی که در جنگ‌های دراز مدت صلیبی شرکت داشتند، سبب گردید که نتایج به دست آمده از آن نیز با وسعت و عمق زیادی مطرح شود. پژوهشگران نتایج به دست آمده را به چند بخش تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: نتایج اقتصادی، علمی، ادبی، اجتماعی، و سیاسی. هر کدام از این نتایج شامل چندین محور و موضوع می‌شوند. به طور کلی فرهنگ‌های مسیحی و اسلامی دو بار با یکدیگر برخورد جدی کردند که بار اول مربوط به سال ۷۱۱ میلادی و هنگام گسترش اسلام بود و بار دوم مربوط به جنگ‌های صلیبی. بار اول مسلمانان مهاجم بودند و مسیحیان دفاع می‌کردند، حال آنکه بار دوم مسیحیان مهاجم بودند و مسلمانان دفاع می‌کردند. اما در زمان‌های ممکن، مسلمانان نیز دست به حمله می‌زدند. در هر دو نوبت علی‌رغم آن که جنگ و پیروزی مسأله‌ی اصلی بوده اما به ناچار به تأثیر و نفوذ بخش‌هایی از علوم، صنایع، هنرها، اغذیه و عادات و آداب، منجر می‌شده است. کارل. ل. بکر معتقد است که جنگ‌های صلیبی فقط جنگ مذهبی نبود. هر کدام از جنگ‌ها ویژگی خاص خود را داشت. «نجیب زادگان جاه طلب به صلیبی‌ها پیوستند تا شکوه و حشمت خود را افزایش دهند». پادشاهان به دنبال تیول‌های بیشتر و بازرگانان «به امید توسعه‌ی سود کسب و کار خود» بودند. گاهی نیز مثل جنگ چهارم صلیبی محدود به مرزهای داخل اروپا می‌شد و به دنبال جمع غنیمت و ثروت بودند یعنی حمله به قسطنطینیه. در این نبردها تا حدود زیادی چهره‌ها مشخص شد. پاپ‌ها هر کدام در تلاش و جوش حفظ قدرت و موقعیت خود بودند. به افراد و عده‌ی بهشت می‌دادند و به گناهکاران نوید بخشش. از جانب خداوند قضاوت می‌کردند و پیام می‌فرستادند و در پایان جز شکست بهره‌ای نبردند. آغازگران جنگ‌های صلیبی بازنشده‌ی اصلی ماجرا بودند نیمی کلیسای رم، کلیسای قسطنطینیه، فئودال‌ها، شوالیه‌ها فئودالیسم،

ماجرای جویان و سوداگران. آثار و نتایجی که مسیحیت از اسلام به دست آورد در مرحله بعدی موجبات تحولات عمیق در همه‌ی ابعاد زندگی آنان را فراهم آورد.

نتایج علمی و اقتصادی جنگ‌های صلیبی

نتایج اقتصادی و کشاورزی

در زمینه‌ی اقتصاد و کشاورزی، جنگ‌های صلیبی، تأثیرات عمیق و ماندگاری از خود به جای گذاشت. جنگجویان صلیبی با تعداد زیادی از محصولات کشاورزی و گیاهی آشنا شدند مثل کنجد، ارزن، ذرت، برقی، خربزه، زردآلو، آلبالو، گیلاس، خرما و پیاز و لیمو. بعضی از این محصولات قبلاً در اثر توسعه‌ی مرزهای اسلام، مخصوصاً در اسپانیا توسط آنها شناخته شده بود. برخی دیگر نیز توسط صلیبی‌ها به اروپا برده شد. کلمه‌ی لیمو که لاتین آن همان *lemon* می‌باشد از طریق مسلمانان نواحی شام و فلسطین و شمال آفریقا به اروپایی‌ها معترفی شد. شاید ریشه‌ی این کلمه از هند یا مالایا بوده باشد اما در میان کشورهای عربی و اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته بود. (دورانت، ۱۳۶۷، ۸۱۶/۴) فیلیپ حتی معتقد است که کلمه‌ی پیاز با يصل همان است که تحریف شده و به صورت *shallot* درآمده است. پیاز مربوط به عسقلان بوده است. (حتی، ۱۳۴۸: ۲/۸۴۲-۳) کلمه‌ی موسر نیز از نام بندر صادر کننده‌ی آن یعنی عسقلان به غرب مشتق شده است. تا مدت‌ها غربی‌ها آلوزرد را آلوی دمشقی می‌خواندند. (۱۳۴۸/۸۴۳، ۲) نیشکر نیز از جمله محصولاتی بود که توسط غربی‌ها از مصر به اروپا برده شد. ویلیام صوری (متونی در ۱۱۹۰م) نیشکر را به عنوان وسیله‌ی بهبود زندگی نامیده است. (نوذری، ۱۳۷۳، ۱۸۰)

دکتر مارتینو ماریو مورینو نیز از تأثیر لباس‌ها و زینت‌های شرقی که از جانب غربی‌ها مورد پسند قرار گرفته بود و نقش شطرنج و اشتغال به آن در میان مسیحیان یاد کرده است. (ماریو مورینو، ۱۹۶۸: ۵۶)

شهرهای اروپایی یکی از مراکز عمدی خرید و فروش محصولات شرقی بودند. مخصوصاً ادویه‌جات و عطر و انواع شیرینی و فلفل و دارچین و هل. این شهرها بازارهای بزرگی تعییه کردند که وظیفه‌شان فروش انواع محصولات شرقی بود. از طرف دیگر ضرورت حمل و نقل صلیبی‌ها، ایجاد می‌کرد که به تجارت، دریانوردی و بازرگانی اهمیت خاصی داده شود. بنادر مارسی، جنوا و شهرهای ونیز و قسطنطینیه از مراکز عمدی تبادل کالا و اجاره دادن کشتی و حمل مسافر بودند. (راس، بی‌تا: ۲۲۷/۲) به همین منظور و برای تبادل سریع‌تر به پول و برات نیازمند بودند. ایجاد پول، ارز و استفاده از سکه برای معامله، از جمله دستاوردهایی بود که ابتدا در شرق ایجاد شده بودند. از این رهگذر شرکت‌های بازرگانی ایجاد شد و حتی بهره‌ی پول و ریح به طوری که سوران معبد تا میلیه به جای پول از چک استفاده می‌کردند. (نوذری، ۱۳۷۳: ۱۳۷۳)

(۱۸۱)

برای اوئین بار به تأسیس کنسولگری دست زدند که جنبه‌های بازرگانی آن از جنبه‌های سیاسی بیشتر بود. قدیم‌ترین کنسولهایی که در تاریخ از آن یاد شده، کنسولهای جنوا بودند که در عکا اقامت گزیدند و پس از آن کنسولهای دیگری از جنوا به مصر فرستاده شدند. (ممتحن، ۱۳۷۰: ۶۶۸/۲)

بنا به نوشته‌ی فیلیپ حتی وقتی در سال ۱۱۰۱ قیساريه به دست مسيحيان افتاد، بيش از ۱۶۰۰۰ رطل فلفل در آن یافت شد. آن را به عنوان غنيمت بردن. مردم آن هنوز نمی‌دانستند چگونه باید از آن ماده استفاده کنند تا اينکه فهميدند برای جلوگيري از فاسد شدن گوشت و بعضی دیگر از مواد غذائي از فلفل استفاده می‌شده است. همچنين به عنوان طعم‌دهنده و خنك‌کننده معرف قرنفل و ادویه‌ی تن و زنجبيل در طول قرن ۱۲ ميلادي در ميان مردم اروپا رواج یافت که همگي محصول ارتباطات در اثر جنگ‌های صليبي بوده است. (ونسکوي، ۲۵۳۵: ۹۳۰)

استفاده از چرخ آن که به زبان عربی مأمور گفته می شد از همین دوران در اروپا باب شد. در معجم البلدان، یاقوت حموی از شهر حماق و بیروت و دمشق یاد کرده، مخصوصاً ممات که به داشتن ناعور زیاد افتخار می کردند. (حموی، ۱۹۶۵: ۴/۳۳۱) اروپایی ها که از صدای چرخ آب و طراوتی که به هوا می داد و جابجایی آب لذت بردن و آن را با خود به اروپا بروند. به کار بردن قطب نما نیز در قرن یازدهم میلادی در ایتالیا رواج یافت که نتیجه‌ی تعامل با مسلمانان و شرقی ها بوده است. (حتی، ۱۳۴۸: ۲/۸۴۶)

نتایج علمی و ادبی

شاید یکی از درخشنانترین نتایج جنگ های صلیبی جابجایی بعضی از علوم از شرق به غرب بوده است. گاهی نیز از غرب به شرق، علوم مختلف سرایت می کردند. علم به مرزهای طبیعی و سیاسی، خود را وابسته نمی کند. در سده های پس از رنسانس، همان علومی که طی جنگ های صلیبی به غرب رفت، پس از باروری دوباره به شرق فرستاده شد یا اینکه شرقی ها آنها را آموختند. ممتحن در این زمینه می نویسد: «ادلارد آو باث در اوایل قرن دوازدهم با مسافرت به انطاکیه و طرسوس، بعضی مؤلفات عرب را در زمینه هیأت و هندسه به لاتین ترجمه کرد. یک قرن پس از آن لئونارد ویبو ناتشی به مصر و سوریه سفر کرد و نخستین اروپایی بود که در مورد علم جبر کتاب نوشت، و نیز او بود که اعداد جذری خود را به فدریک دوم اهدا کرد. استفان انطاکی از مردم پیزاری ایتالیا، کتاب معروف طب (ملکی یا کامل الصناعه) علی بن عباس مجوسى را که مشتمل بر مسائل نظری و عملی طب است به سال ۱۱۲۷ میلادی در انطاکیه ترجمه کرد. این تنها کتابی است که مسیحیان صلیبی با خود به اروپا برده اند.» (ممتحن، ۱۳۷۰: ۲/۶۶۶)

اگرچه اروپایان در زمینه‌ی نظامی شکست خوردند، اما در زمینه‌ی فکری و علمی و فرهنگی دستاوردهای زیادی داشتند. آنها با آموختن زبان عربی به منابع علمی دست پیدا کردند و رفته رفته با ترجمه‌ی آنها به زبان‌های اروپایی به رازهای علمی در زمینه‌ی طب، نجوم، فلسفه، الهیات، هندسه، هیأت، جبر، ریاضی و سایر علوم دست یافتند. این اقدامات مقدمه‌ای بود برای رنسانس. تأثیر پذیری محافل اروپایی از فرهنگ اسلامی و شرقی سبب شد تا آنچه که در تمدن یونان از بین رفته بود و به شرق سرایت کرده بود، این بار از شرق به غرب برسد و در آنجا بسیار مورد توجه قرار بگیرد و رشد بی‌نظیری بیابد.

صنعت چاپ، باروت، اسطراب و قطب نما از طریق مسلمانان به اروپا در طول جنگ‌های صلیبی انتقال یافت. (روس، ۱۳۴۱: ۶-۱۵۲) برای نخستین بار فلسفه‌ی ارسطویی از طریق بیزانس و خردگرایی ابن رشد از طریق سیسیل و اندلس وارد دنیای مسیحی شد. (اولیری دلیسی، ۱۳۴۲: ۸۵) کلیسا‌ی رم بر این باور بود که ورود فلسفه و اندیشه‌های باستانی به ضعف و فتور در دیانت منجر می‌شود. اما در دوره‌ی آکونیاس (عصر اسکولاستیک) اعلام شد که بنیاد مسیحیت چنان محکم است که استدلال‌های علمی و فلسفی قادر نخواهد بود خللی در آن وارد کنند. (برنال، ۱۳۵۴، ۲۴۹/۲) همین امر سبب نفوذ رشته‌های علمی در میان مسیحیان گردید.

در زمینه‌ی بهداشت نیز، صلیبیون ساخت گرمابه را از مسلمانان آموختند. حال آنکه در دوره‌ی روم و یونان ساخت گرمابه‌های سرد و گرم معمول بوده است اما با ورود مسیحیت با گرمابه مخالفت شد، در نتیجه ساخت آن ممنوع گردید. (دورانت، ۱۳۶۷: ۴/۸۱۷)

در مورد دخول کتاب‌های شرقی به دنیای مسیحیت یک نمونه قابل ذکر است: فیلیپ طرابلسی در سال ۱۲۴۷ یک نسخه‌ی دست‌نویس به نام سرالاسرار یافت که خیال می‌کرد از نوشه‌های ارسطوست. این کتاب خلاصه‌ای از حکمت عملی و علوم مخفی

بود. آن را به زبان لاتین ترجمه کرد و تا پایان قرون وسطی جزء کتاب‌های محلّ رجوع علاقمندان بوده است. (ممتحن، ۱۳۷۰: ۶۶۶/۲)

در زمینه‌ی ادبیات نیز جهان صلیبی بی‌تأثیر از شرق نبود. از جمله بعضی داستان‌های دینی مثل داستان خاص که مسیح در شام آخر به کار برده، از سوریه منشأ گرفته بود و به غرب رفت. همین طور است قصه‌ی خادم که شوستر انگلیسی نوشته و یکی از قصه‌های هزار و یک شب است. بوکاچیوی ایتالیایی بسیاری از داستان‌های شرقی را که از دهان مردم شنیده بود در کتابی به نام دو کامرون جمع آوری کرد و نوشت. ریموند لل از مردم کاتالونی اوئلین اروپایی بود که مطالعات شرقی را در میان مردم تبلیغ کرد. او در میرامار مدرسه‌ای تأسیس کرد که زبان عربی را به راهبان می‌آموخت. در نتیجه‌ی کوشش‌های همین شخص بود که در سال ۱۳۱۱ شورای وین تصویب کرد که در مراکز دانشگاه‌های زبان عربی و تاتاری آموزش داده شود و مراکزی برای آن بر پا کردن. سپس در دانشگاه‌های پاریس و لون و سلامانک نیز مراکز مشابهی تأسیس گردید. (ممتحن، ۱۳۷۰: ۶۶۷/۲) در جهان مسیحیت برخورد به سرچشم‌های علمی و فلسفی مسأله‌ی جدیدی بوده اما با جدیت دنیال آن را گرفتند و همراه با اضمحلال قدرت‌های سیاسی و اقتصادی در شرق، شاهد اوج‌گیری مطالعات علمی در غرب می‌توان بود.

نتایج اجتماعی

در زمینه‌ی نتایج اجتماعی شاید بتوان به تأثیرهای غیر مستقیم آن توجه کرد. نتایج اجتماعی، اثر خود را خیلی زود نشان نداد زیرا تغییر بعضی از باورها کار آسانی نبود، اما کارآیی و نو بودن اندیشه‌ها و روابط اجتماعی و آداب و سنت‌ها و قرارها و قراردادها می‌توانست اثرات مهمی داشته باشد. نوذری نوشته است:

«آمیزش دو قوم شرق و غرب، تأثیر اجتماعی فراوانی در پی داشت. سلیقه‌های تازه‌ای که مردم اروپا از ملل شرق گرفته‌ند تنها به غذا محدود نمی‌شد، بلکه در لباس، آرایش ظاهر و اثاث منزل نیز اقتباس‌هایی صورت گرفت. صلبیان گلیم و قالی و جاجیم‌های گلدار را که قرن‌ها در آسیای غربی و میانه رواج داشت، با خود به اروپا بردن. پارچه‌های موصلی، بغدادی، دمشقی و اطلس و مخمل، مورد استقبال فوق العاده اروپائیان قرار گرفت.» (نوذری، ۱۳۷۳: ۱۸۱)

دولاندلن که کمترین نتایج را برای جنگ‌های صلیبی قائل است، معتقد است: «در نتیجه‌ی این جنگ‌ها، اروپایی‌ها با کشورهای شرقی آشنایی بیشتری پیدا کردند، گذشت و اغماض آنها بیشتر شد.» (دولاندلن، ۱۳۷۰، ۴۶۷/۱) این تأثیری است که بلند مدت آینه‌های فولاذي، استفاده از لباس‌های پشمین و پشم شتر و پوست‌های نرم و تسبیح، توسط جنگ‌های صلیبی به سرزمین‌های اروپایی راه یافت. (حتی، ۱۳۴۸، ۵۶۱) بنا به نوشته‌ی فیلیپ حتی، رسم نگاه داشتن ریش در میان مسیحیان از همین زمان معمول شد. (۸۴۴/۱) حال آنکه ویل دورانت معتقد است که تراشیدن ریش را اروپایی‌ها از مسلمانان آموختند. (دورانت، ۱۳۶۷: ۸۱۹/۴) گوستاولوبون معتقد است که استفاده از اسلحه، لباس‌های خاص و مسکن و آرایش و تزئیناتی که در مشرق زمین متداول بود در میان اروپائیان رواج یافت. (امیرعلی، ۱۳۴۱: ۴۳۴) بنابراین در امور مختلف اجتماعی، هر کجا که امکانی برای استفاده از ابزار و وسیله‌های شرقی یا مدل‌های شرقی بوده، اروپائیان از آن استفاده کرده‌اند. شاید به آن دلیل که حتی برای آن‌ها نو بوده و جنبه‌ی مدرنیسم داشته است یا به عنوان پدیده‌ای که دیگران فاقد آن بوده‌اند. به هر حال نمی‌توان نادیده گرفت که تأثیر و تأثیرهای اروپائیان و مسلمانان از یکدیگر داشته‌اند، اما این روند توسط اروپایی‌ها بیشتر به کار گرفته شده بود.

نتایج سیاسی

علی‌رغم آن که بعضی از پژوهشگران معتقدند هیچ نتیجه‌ی سیاسی از جنگ‌های صلیبی حاصل نشد، دارای ابعاد گستردتری بود. به این مفهوم که از اقتدار سنت ملوک‌الطوایفی و نفوذ فئودال‌ها کاسته شد. در ایتالیا و فرانسه مردم به سمت و سوی رفتند که با منافع فئودال‌ها سازگار نبود، سردارانی که در جنگ‌های صلیبی شرکت کردند، برای تأمین مخارج جنگ، زمین‌های خود را فروختند یا آنچه که در روستاهای داشتند به اجاره دادند و با توجه به اینکه از جنگ هم بهره‌ی زیادی نبرده بودند، در بازگشت، اختیارات خود را از دست دادند. آنها بهره‌ی مالکانه یا حقوق مالکانه و امتیازاتی در دست نداشتند. نتیجه این شد که حکومت‌های محلی یا حکومت‌های کوچکی پدید آمدند که مستقیماً تحت نظارت مرکز و پادشاه بودند. با رها شدن آبادی‌ها و روستاهای حتی شهرها از چنگ حکومت فئودالی، بر قدرت و نفوذ پادشاهان افزوده شد. (لوبون، ۱۳۷۶: ۴۲۳)

فرانسه که در طول جنگ‌های صلیبی از خود بسیار مایه گذاشته بود و در همه‌ی جنگ‌ها حضوری فعال داشت، در مشرق و منطقه‌ی شام و فلسطین، سرزمین‌ها و منافعی بدست آورد که سلطه‌ی او را تا قرن‌ها بعد به دنبال داشت. آموزش زبان فرانسه رواج پیدا کرد و به همین دلیل مردم غرب را فرانک یا فرنگی می‌نامیدند. زبان فرانسه در قبرس، شام، ارمنستان و یونان و لبنان بر سایر زبان‌ها برتری یافته بود. (ماله، ۱۳۴۳: ۲۷۰/۲)

زمینه‌ای که در اثر جنگ‌های صلیبی برای حکومت‌های مطلقه و از بین رفتن نظام سرواز بوجود آمده بود، در واقع تبدیل، یکی از مهمترین نتایج یعنی زوال فئودالیسم گردید و جای شگفتی است که نویسنده‌ی محترم در آغاز می‌نویسد هیچ نتیجه‌ی

سیاسی از آن عاید نگردید. نتیجه‌ی دومی که به طور ضمنی از آن حاصل شد و نویسنده اشاره کرده است، رشد شهرها و از میان رفتن روستاهای بود که به شهرنشینی و سرانجام ایجاد نظامات سیاسی جدید منتهی گردید. نتیجه‌ی سوم، ایجاد شاهنشاهی‌های جدید و سلطنت‌هایی با امکانات فراگیر بوده است که خود موجب تغییرات عمیق در نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی گردید. به همین منظور سایر نتایج متأثر از تأثیرات سیاسی در ذیل مورد توجه قرار می‌گیرند.

نتایج مذهبی

آنچه را که پاپ‌ها به پیروانشان وعده داده بودند یعنی نجات بیت‌المقدس از دست مسلمانان، در جنگ‌های صلیبی محقق نگردید. این یکی از بزرگترین و ماندگارترین نتایج دینی جنگ‌های صلیبی می‌تواند به حساب آید. در کنار این نتیجه‌ی مهم که بر سایر نتایج نیز تأثیر گذاشت، ایجاد عقاید جدید به ویژه در فلسفه، کلام و تغییر نگاه مردم نسبت به مذهب و جایگاه کلیسا، از دست آوردهای جنگ‌های صلیبی بود. تحولات بعدی در اروپا که نتیجه‌ی شکست کلیسا و وعده‌های دروغین آنها بود، اثرات خود را بر ذهن روشنفکران و متفکران، قبل از توده‌ی مردم به جای نهاد. اما در مرحله‌ی بعد، تا حدودی مردم بودند که متوجه وعده‌های دروغین شده بودند. مهمتر از همه این بود که پاپ‌ها اینگونه وانمود می‌کردند که این وعده‌ها وعده‌های الهی است و کلیسا واسط و رابط مردم با خداست و این اراده‌ی اوست که بر زبان کلیسائیان و پاپ‌ها و اسقفان و کشیشان جاری شده است.

در هیچ یک از کتاب‌های مربوط به جنگ‌های صلیبی تیتر مستقلی مربوط به نتایج دینی مشاهده نمی‌شود. اما از نتیجه‌ی نوشته‌ها می‌شود فهمید که مسیحیت دچار تشتت بیشتر گردید. قدرت کلیسا در میان مردم رو به نقصان گذاشت. کلیسای بیزانس از واتیکان به طور رسمی و جدی جدا گردید و استقلال خود را بازیافت. رابطه‌ی بین مسیحیان اروپا

و اورشلیم و بیتالمقدس رو به ضعف نهاد. ادعاهای واهی که به بن بست رسیده بود، خریدارانی نداشت و مسیحیت در مرزهای مسلمانان متوقف گردید.

اما از سوی دیگر در سرزمین مسلمانان جنگهای صلیبی نتایجی به وجود آورد و آن از میان رفتن بعضی از سلسله‌ها مثل سلسله‌ای ایوبیان بود. این سلسله که سپر مسلمانان به حساب می‌آمد در برخورد با صلیبی‌ها خوب درخشید و صلاح‌الدین ایوبی اگرچه نتوانست جهان اسلام را در برابر مسیحیان متخد کند، اما توانست آنها را در کنار بیتالمقدس شکست دهد و چند شهر از شهرهای مهم مسلمانان را از برده‌گی در برابر مسیحیان نجات دهد. از دیگر نتایج غیر مستقیم دینی جنگ‌های صلیبی، کم شدن قدرت فاطمیان مصر بود، همچنین خلفای عباسی از جنگ‌ها آسیب‌های کمتری دیدند و ماندگاری آنها برای مدت کوتاهی پس از آن تاریخ یعنی تا سال ۶۵۶ قمری ادامه یافت.

در این زمان بدست مغول‌ها بود که خلافت عباسی در بغداد از میان رفت.(جوینی،

(۱۳۷۰: ۱۱۸/۳)

نویسنده‌گان اروپایی بدون اینکه تپری تحت عنوان نتایج مذهبی جنگ‌های صلیبی بنویسند، ضمن بحث در مورد تحولات قاره‌ی اروپا در اوخر قرون وسطی به تنزل جایگاه کلیسا و ایجاد شک در میان مردم اشاره کرده‌اند. بدین ترتیب:

«افزایش نارضایتی از کلیسا، در قرون چهاردهم و پانزدهم بسی چیزها روی داد که اقتدار کلیسا را ناتوان کرد و مردم را واداشت تا درباره‌ی آموزش‌های آن به پرسشهای ناخوشایند برخیزند. یکی همان مسئله‌ی شفاق کبیر یا تقسیم کلیسا بین دو پاپ هم چشم بود.

پاپ کلمنس پنجم، که فرانسوی بود در روم نمی‌زیست بلکه در آوینیون نزدیک مرز فرانسه به سر می‌برد. از آن پس نزدیک به هفتاد سال پاپ‌ها در آوینیون خانه گرفتند، و کم و بیش زیر نفوذ پادشاهان فرانسه قرار داشتند. این گرفتاری که به «اسارت بابلی» مصطلح شد خود به اندازه‌ی کافی رسوایی آور بود. بنابراین به سال ۱۳۷۶ [میلادی]

گرگوریوس یازدهم بر آن شد که همراه هیأت کاردینالها به روم بازگردد. اما رسوایی بدتری پدید آمد. کاردینالها با پاپ بعدی یعنی با اوربانوس ششم به کشاکش افتادند و او را خلع کردند و پاپی دیگر به نام اوربانوس هفتم برگزیدند و همراه او به آوینیون بازگشتند (۱۳۷۸). اوربانوس هیأت دیگری از کاردینالها برگماشت و خود در روم باقی ماند. تا سی و نه سال بعد همچنان دو پاپ بر مستند می‌نشست، یکی در روم و دیگری در آوینیون و هر یک خود را به حق، قائم مقام مسیح و سرپرست حقیقی کلیسا می‌پنداشت.» (دنکاف، ۱۳۸۰: ۲۰۵-۶)

این شکاف دیگری بود که در میان مسیحیان اتفاق افتاد یعنی حتی کلیسای روم نتوانست به دوران قدرت گذشته خود در غرب اروپا و در ایتالیا بازگردد. در اثر این شکاف قدرت فئودال‌ها نیز ضعیف شد و پادشاهان در کشورهای اروپایی قدرت گرفتند. یکی دیگر از نتایج دینی جنگ‌های صلیبی، ورود افکار جدید در میان مردم اروپا بود که متأثر از مسلمانان بودند. آنها زبان عربی را فرا گرفتند و از رهگذر این آموزش به منابع مسلمانان دست یافتند و در علوم و مباحث دینی، و علمی رشد و شکوفایی خود را آغاز کردند. (بیگدلی، ۱۳۸۴: ۱۵۸) سرانجام نیز به عنوان یکی دیگر از نتایج جنگ‌های صلیبی در حوزه‌ی دینی به ظهور فرقه‌های جدید اشاره می‌شود:

«بسیاری از مسیحیان معتقد بودند که کلیسا بیش از اندازه به ثروت و قدرت خویش توجه دارد، و افکار شرک آلد رسمی که کلیسا رسمًا تأیید نکرده، زیاد شده است. مسیحیان کوشیدند با ایجاد فرقه‌های جدید مذهبی، کلیسا را اصلاح کنند. به اعضای این فرقه‌ها برادر می‌گفتند. برای مثال قدیس فرانسیس آسیزی در ۱۲۰۹ فرقه‌ی فرانسیسکان را تأسیس کرد. فرانسیس مشرب‌ها در شهرهای ایتالیا و شمال غربی اروپا به فقیران و نیازمندان خدمت می‌کردند. قدیس دومینیکوس در ۱۲۱۶ برای تبلیغ علیه کفر و آموزش طلاب، فرقه‌ی دومینیکان را تشکیل داد.» (آبراهامز و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۰۰-۳۰۲)

زوال فئودالیسم

مسیحیان پس از طی دورانی طولانی و جنگ‌های چندگانه، در امور نظامی به نتایج درخشانی دست نیافتنند. اما در کنار آنها دو پدیده به وجود آمد که وضع زندگی اجتماعی و سیاسی را در اروپا تغییر داد:

۱. کم شدن قدرت فئودال‌ها

۲. کم شدن تسلط و نفوذ کلیسا

این دو تأثیر هر کدام به نتایج مهم دیگری تبدیل شدند. جنگجویانی که به اروپا بازگشتند، دیگر حاضر نبودند تن به اصول فئودالی حاکم بدهند. وعده‌های پاپ، پوچ از آب درآمده بود و دانستند، خدا به آنها کمک نکرده است، حال آنکه پاپ وعده‌ی آن را داده بود. فئودال‌ها نیز، ثروت و نیروی کارشان تقلیل رفته بود، در نتیجه، پادشاهان قدرت بیشتری به دست آورdenد.

رشد بورژوازی

در کنار مسیحیّت کلیسا و فئودال‌ها، طبقه‌ی جدیدی به وجود آمد و قدرتمند گردید که این ثروتمندان شهرنشین بودند. رواج تجارت در شهرها، رشد بازارگانی و تجمع ثروت از طریق خرید و فروش و تجارت سبب گردید که فئودالیسم تحت تأثیر قرار گیرد. این بار شهرها بودند که مرکز مهم زندگی و کسب سود به حساب می‌آمدند. طبقه‌ی جدید از پادشاهان در مقابل کلیسا و فئودال‌ها حمایت می‌کردند. بورژوازی از قدرت‌های بزرگتری که بتواند امنیّت و رفاه او را تأمین کند، بیشتر حمایت می‌کرد.

اختلاط نژادی

در اثر اختلاط نژادی که یکی از نتایج جنگ‌های صلیبی بود، قشرها و فرقه‌های جدیدی به وجود آمدند مثل فرقه‌ی مارونی که در حوالی سوریه و شام و فلسطین به وجود آمد. علت این اختلاط روشن است. گروهی از اروپائیان به عنوان برده یا غلام و اسیر در

حوالی شام باقی ماندند، گروهی پس از آنکه در اروپا ثروت و خانه خود را از دست داده بودند به صورت دلخواه به حوالی شرق مدیترانه مهاجرت کردند تا از ثروت و موقعیت شهرهای آباد آن استفاده ببرند. در میان آنها افرادی بودند که دارای افکار مسیحی بودند و به تبلیغ و توسعه عقاید خود پرداختند. در این زمینه افکار مسیحی در حوالی ذکر شده قدرت گرفتند. زنان و کوکانی که توسط ممالیک بحری به مسلمانان فروخته شدند(مکی، ۱۹۷۹: ۲۰۶) نیز در اثر زاد و ولد در نسل‌های بعدی تبدیل به یک جمعیت نو ظهور شده بودند.(دورانت، ۱۳۶۷: ۷۹۸/۴) یکی از فرض‌هایی که بر اثر اسکان و اختلاف قوی شد، مارونی‌ها بودند:

«فرقه‌ی مارونی منسوب است به مار مارون (کیتس مسیحی که در قرن چهارم و پنجم میلادی در شمال غربی سوریه می‌زیسته است) آنها در اصل از منشعبین روم شرقی هستند که قبل از اسلام در مناطق شمالی سوریه ساکن بودند و در پی درگیری‌های فرقه‌ای به شمال لبنان آمدند. در جنگ‌های صلیبی، مارونی‌ها از یاوران صلیبی‌ها به شمار می‌آمدند.(ناصری طاهری، سال سوم، شماره ۱۱) از آنجا که بیشتر صلیبی‌ها از شمال فرانسه بودند.(مکی، ۱۹۷۹: ۲۰۷) لذا در سال ۶۴۸ ه (۱۲۵۰ م) پیمان موادت میان مارونی‌ها و یومی نهم منعقد شد.» (ناصری طاهری، ۱۳۷۴: ۹۸)

بعضی از این فرقه‌ها تا قرن‌ها پس از جنگ‌های صلیبی در منطقه‌ی شامات و لبنان و فلسطین باقی ماندند و تحولات سیاسی بعدی را یا به وجود آوردند و یا در آنها نقش داشتند.

نتیجه گیری

جنگ‌های صلیبی نزدیک به دو قرن، دو فرهنگ، دو آئین و سه قاره را با مشکلات و پیچیدگی‌های خود درگیر کرد. در پایان نتایج و آثاری از خود به جای گذاشت. نتایج جنگ، یعنی اگرچه جنگ‌های صلیبی نتایجی مستقیم و غیر مستقیمی داشت، اما از آن نتایج نیز نتایج دیگر به دست آمد که عبارتند از: زوال فئودالیسم، انحطاط قدرت کلیسا، سر برآوردن حکومت‌های مطلقه‌ی پادشاهی، و سقوط بیزانس.

هنوز در میان پژوهشگران غربی این عقیده وجود دارد که جنگ‌های صلیبی متعلق به جهان مسیحیت بوده و جهان مسیحیت گویا از اثر زخم‌های آن روزگار خود را رها نمی‌بیند. حال آنکه اگر در زمینه‌ی نظامی، جهان غرب و مسیحیت دستاورد مهمی نداشت که بتواند به طور زمان‌دار آن را حفظ کند، در زمینه‌های مختلف دیگر از جمله در زمینه‌ی علمی، فرهنگی، صنعتی، ادبی، سیاسی و اجتماعی، نتایجی به دست آورد که جهان غرب را متحول کرد. در زمینه‌ی اقتصادی و کشاورزی جنگجویان صلیبی با تعداد زیادی از محصولات کشاورزی و گیاهی آشنا شدند و برخی از این محصولات توسعه صلیبی‌ها به اروپا برده شد. از نظر علمی و ادبی می‌توان گفت که شاید یکی از درخشنانترین نتایج جنگ‌های صلیبی جابجایی بعضی از علوم شرق به غرب بوده است. گاهی نیز از غرب به شرق علوم مختلف سرایت می‌کردند. اروپائیان با آموختن زبان عربی به منابع علمی سایر علوم دست یافتند. علومی که در یونان و رم به واسطه‌ی مسائل تاریخی و سیاسی و اقتصادی به دست فراموشی سپرده شده بود و به جهان اسلام و مشرق زمین رخنه کرده بود، این بار پس از پختگی و افزودگی مسلمانان به آن به غرب رفت و خود سبب ایجاد زمینه‌های مؤثر در رشد و گسترش علوم گردید. صنعت چاپ، باروت و اسٹرلاپ و قطب نما از طریق مسلمانان به اروپا در طول جنگ‌های صلیبی منتقال یافت. از نظر سیاسی اقتدار سنت ملوک الطوایفی و کاسته شدن

نفوذ فئوادل‌ها بود و همچنین از بین رفتن روستاها و رشد شهرنشینی و ایجاد شاهنشاهی جدید با امکانات فراگیر. از نظر دینی ایجاد عقاید جدید در فلسفه، کلام و تغییر نگاه مردم نسبت به مذهب و جایگاه کلیسا بود.

تمام مراکز قدرت که شروع‌کننده‌ی جنگ بودند، قدرت و نفوذ خود را در پایان جنگ از دست دادند و این سبب شد که نظامهای سیاسی و اجتماعی نوین جایگزین آنها بشود. این مراکز قدرت به طور مشخص عبارتند از:

کلیسای رم، کلیسای ارتدوکس قسطنطینیه، فئوادل‌ها و زمینداران سنتی اروپا و روستاهای قرون وسطایی رواج شهرنشین و زایش یک طبقه‌ی جدید به نام بورژوازی که ثروتمندان شهرنشین به حساب می‌آمدند از جمله نتایج غیر مستقیم جنگ‌های صلیبی به حساب می‌آید. تقدیس مائی و ادعاهای انسان دوستانه‌ی مسیحیان در جنگ‌ها رنگ باخت و چهره‌ی واقعی خود را نشان داد. قشرها، گروه‌ها، طبقه‌ها و قدرت‌ها بنا بر منافع و چشم اندازهای آتی خود به مسئله‌ی جنگ برخورد کردند و نتیجه‌هایی که به دست آمد، هیچکدام آن نتیجه‌هایی نبود که قرار بود بنا بر اهداف آنان بدست بیاید.





منابع

امیرعلی، (۱۳۴۱)، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه: فخر داعی گیلانی، تهران: انتشارات گنجینه.

اولیری، دلیسی، (۱۳۴۲)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه: حسن آرام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

برنال، جان، (۱۳۵۴)، علم تاریخ، ترجمه: محسن ثلاثی و دیگران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

بیگدلی، علی، (۱۳۸۴)، تاریخ اروپا در قرون وسطی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

جوینی، عطاملک، (۱۳۷۰)، تاریخ جهان‌گشای جوینی، تصحیح: محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: انتشارات ارغوان، جلد ۳، چاپ ۴.

حتی، فیلیپ خلیل، (۱۳۴۸)، تاریخ عرب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات آگاه.

دنکاف، فردریک و کارل. ل. بکر، (۱۳۸۰)، سرگذشت تمدن، ترجمه: علی محمد زهمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

دولاندلن، شارل، (۱۳۷۰)، تاریخ جهانی، ترجمه: احمد بهمنش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

دورانت، ویل، (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، عصر ایمان، ترجمه: ابوالقاسم طاهری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد ۴، بخش دوم، چاپ دوم.

دروتی آبراهامز و دیگران (۱۳۸۲)، تاریخ تمدن و فرهنگ جهان، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات طرح نو.

راس، ئی، دان، (بی‌تا)، تاریخ تمدن و فرهنگ جهان، پیوندهای فرانسوی زمان و مکان، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات طرح نو، جلد ۲.

روسو، پی بیر، (۱۳۴۱)، تاریخ صنایع و اختراعات، ترجمه: حسن صفاری، تهران: کتابهای جیبی.

گوستاولوبون، (۱۳۷۶)، تاریخ و تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید هاشم تهرانی، تهران: نشر اسلامیه، چاپ ۳.

ماله، آبر، (۱۳۴۳)، ترجمه: زیرک زاده، تهران: کتابفروشی اقبال، جلد ۲.
مارتینیو، ماریومورینو (۱۹۶۸)، المسلمين في صقلية، لبنان: منشورات الجامعه اللبنانيه.
مکّي، محمد على، (۱۹۷۹)، لبنان من الفتح العربي الى الفتح العثماني، دار النهار للنشر.
ممتحن، حسنه‌علی، (۱۳۷۰)، کلیات تاریخ عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، جلد ۲، چاپ ۲.

نوذری، عزّت الله، (۱۳۷۳)، اروپا در قرون وسطی، شیراز: انتشارات نوید.
ونسکوی، آلبالوآ، (۲۵۳۵)، تاریخ سده‌های میانه، ترجمه: رحیم رئیس نی، تهران: انتشارات پیام.

یاقوت حموی، ابوالفداء اسماعیل بن علی، (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، ترجمه: عبدالمحمّد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.